

# مهمان‌های مامان



زینب موزوقی خبرنگار گروه نقد روز

چند روزی می‌شود که فیلمی از ورود مهاجران غیرقانونی افغانستانی به کشورهای و ترافیک بالای ماشین‌های حامل آنها درحال ویرال شدن است. پیش از شروع جنگ روسیه و اوکراین بحرانی در میان لهستان و بلاروس شکل گرفته بود. لهستان در این جالش بلاروس را متهم کرده بود که مهاجران عراقی و سوری را لب مرزها کرده و آنها را به ابراز تهدید سایر کشورهای اروپایی تبدیل کرده است. یک ماه تمام اروپا درگیر این مساله بود. تمام جمعیت مهاجرانی که سیستم امنیتی اروپا را درگیر کرده بودند تنها چهارهزار و ۶۰۰ نفر بودند. این درحالی است که آمارهای غیررسمی می‌گویند روزانه نزدیک به چهارهزار مهاجر غیرقانونی افغانستانی وارد کشورهای می‌شوند. اما چه اتفاقی می‌افتد که روزانه ورود چهارهزار مهاجر افغانستانی را مانند لهستان تهدید نمی‌بینیم و چه اقداماتی لازم است که تهدید حضور غیرقانونی مهاجران را به فرصت تبدیل کنیم؟

مانند منطقه‌ای حضور داریم که مهاجرخیز است. در تمام دنیا برخی مناطق مانند آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه به شدت مهاجرفرست هستند. افغانستان، پاکستان، ایران، سوریه و عراق همه مهاجرفرستند. در این بین به دلایلی مانند عدم دسترسی به اروپا، مهاجران باید از لایه‌های مختلفی عبور کنند تا به کشورهای پیشرفته برسند. بسیاری از آنان توان چندبار مهاجرت را ندارند، برای همین تنها در یک مرحله مهاجرت می‌کنند. محمدرسول رستمی، مدیر اندیشکده‌ای در حوزه مهاجرت با نام «دیاران» است. این اندیشکده سال گذشته برای ۱۹ هزار فرزند مادر ایرانی توانسته شناسنامه ایرانی دریافت کند. او درباره حضور مهاجران افغانستانی در کشورهای معتقد است آنها اکثرا به دو کشور پاکستان و ایران و سوری‌ها بیشتر به کشور ترکیه مهاجرت می‌کنند. «به‌تعبیری، شانس خوب ترکیه این است که هم مرز اروپاست و هر وقت دلش بخواهد می‌تواند از مهاجران به عنوان یک ابزار قدرت علیه اروپا استفاده کند و به نوعی باج بگیرد. نزدیک به پنج تا شش میلیون مهاجر سوری، افغانستانی و سایر کشورها در ترکیه حضور دارند و این موضوع برای اروپا خطر همیشگی به حساب می‌آید. می‌دانیم اروپا چند لایه مرز دارد. یک لایه‌اش کشورهای است که خارج از مرزهای اروپاست. مانند ترکیه و یک لایه دیگر کشورهای خود حوزه اروپا هستند. اما ایران متأسفانه چنین وضعیتی ندارد. عمدتاً فارسی‌زبان‌های افغانستانی به ایران و پشتون‌ها به پاکستان مهاجرت می‌کنند. از سال ۵۸ که حکومت شوروی در افغانستان و به نفع حکومت کمونیستی افغانستان مداخله کرد، اولین بار سیل مهاجرتی را از سوی افغانستان به ایران شاهد بودیم. نگاه سیاستمداران ما در دهه ۶۰ سیاست درهای باز بود و پذیرای نزدیک به یک میلیون افغانستانی بودیم. موج دوم با حضور طالبان در ابتدای دهه ۷۰ اتفاق افتاد و دوباره ما شاهد یک هجوم جمعیت از افغانستان به سمت ایران بودیم. موج سوم مهاجرتی نیز در حمله آمریکا به افغانستان در ابتدای دهه ۸۰ رخ داد و آخرین موج مهاجرتی که از قضا در این سال‌ها بسیار طولانی بود پس از برقراری و استقرار حکومت طالبان از نیمه اول سال ۱۴۰۰ است. در این موج تا سال گذشته نزدیک به یک تا ۱،۵ میلیون مهاجر افغانستانی وارد کشورهای شدند و تقریباً چنین تعدادی هم به پاکستان مهاجرت کردند.»

## آمار حضور افغانستانی‌ها همیشه صعودی بوده است

سیاستی که در کشورهای در رابطه با مهاجران افغانستانی حاکم است، این طور است که ما نتوانسته‌ایم موج مهاجرتی قبلی را هضم کنیم. رستمی برای این مساله، مهاجرت روستا به شهر را مثال می‌زند و می‌گوید که وقتی یک فرهنگ روستایی بخواهد در فرهنگ شهری ادغام شود، ۴۰ سال زمان نیاز دارد؛ اما هریار که موج مهاجرتی داشتیم، از فرصت پس از آن موج برای ادغام و ساماندهی مهاجران در کشورهای استفاده نکردیم. به جز سیاست اخراج که از انتهای دهه ۶۰ تا ابتدای دهه ۷۰ حاکم بود، حتی هیچ سیاست مشخصی در قبال‌شان نداشتیم. از ابتدای ورود مهاجران افغانستانی تا سال ۶۷ سیاست درهای باز را در برخورد با آنان داشتیم و حضرت امام نیز این سیاست درهای باز را تأیید می‌کرد. پس از آن در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی ما در مواجهه با خود خانواده‌های ایرانی سیاست فرزند کمتر زندگی بهتر را داشتیم و سیستم به این نتیجه رسید که خانواده‌های ایرانی را هم کنترل کند. بنابراین سیاست درهای باز به سیاست بازگشت تغییر کرد. از ابتدای دهه ۷۰ هرسال تعداد بسیاری از مهاجران را به ناچار اخراج

می‌کردیم اما هیچ وقت آمار حضور افغانستانی‌ها در ایران کاهش نپسوده، یعنی اگر آمار حضور افغانستانی‌ها در ایران را بررسی کنیم، می‌بینیم از دهه ۶۰ تا ابتدای دهه ۹۰ هواره صعودی بوده است. به جز سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ که قیمت دلار در کشورهای نوسان داشته و از طرف دیگر در افغانستان دولت مستقر می‌شود و بهبود اقتصادی داشته‌اند، هیچ وقت مهاجرت معکوسی از ایران به افغانستان صورت نگرفته است. بعد از گذشت آن سال‌ها، دوباره موج مهاجرت افزایشی بوده است. در موج اخیر مهاجرتی به ایران که در تابستان ۱۴۰۰ بود بالغ بر ۱۰ هزار نفر به صورت غیرقانونی وارد کشورهای شده‌اند، البته این افراد به عنوان جنگ‌زده وارد ایران شده‌اند و به صورت حقوق بشری ایران اجازه جلوگیری از ورودشان را نداشته است.»

## همیشه مهاجران افغانستانی را بیگانه دانسته‌ایم

در این مدت سیاست غیرعملیاتی اخراج به جای سیاست عملیاتی ادغام اعمال شده است. در تمام مدت تلاش فعالان حوزه مهاجرت این بوده که به مسئولان سیاستگذار بفهمانند در طول این سال‌ها، امکان ادغام این جامعه با جامعه ایرانی وجود داشته است. رستمی در این باره معتقد است هنگامی که آلمان پس از جنگ جهانی دوم با بحران نیروی کار مواجه شد، در میان همسایگان به دنبال کشورهای مهاجرفرست رفت و در این میان ترکیه شاید تنها کشوری بود که به داد آلمان و نیروی کار نداشته‌اش رسید. «ترکیه مهاجران خود را -با وجود اینکه دین، مذهب، نژاد، فرهنگ و تاریخ یکسانی نداشتند- به آلمان فرستاد و آلمان پس از یک تا چند دهه توانست مهاجران را با جامعه‌اش ادغام کند اما کشوری مانند افغانستان که بخشی از شهر هراتش زمانی مال ما بود، زبان یکسانی با ما دارد. همچنین ما با هزاره‌ها دین و مذهب یکسان داریم و در نهایت یگانگی فرهنگی؛ ما همچنان نتوانسته‌ایم آنها را هضم و ادغام کنیم. بسیاری از نسل‌های چهارم که دهه نودی هستند، نه تنها پدران‌شان، بلکه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان هم افغانستان را ندیده‌اند. چگونه ممکن است ما اینها را ایرانی دانسیم؟ چرا که براساس بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی این افراد ایرانی هستند و باید براساس قانون شناسنامه ایرانی به آنها تعلق بگیرد. وقتی روح اخراج بر دستورالعمل‌ها و قوانین مان حاکم بوده، اجازه اعمال قانون را به ما نمی‌داد. ما همیشه مهاجران افغانستانی را بیگانه می‌دانستیم و به کسی که در کشورهای به دنیا آمده، زندگی و ازدواج کرده، اتباع خارجی می‌گفتیم. قطعاً من مخالف این شکل از حضور افغانستانی‌ها و با این اندازه هستم. تمام افرادی که قصد دارند به طور تخصصی و قانونی وارد یک کشور شوند، این اصل را قبول دارند که جامعه میزبان باید ظرفیت‌های لازم را داشته باشد. جامعه ما ظرفیت پذیرش هفت میلیون مهاجر را ندارد.»

## اتفاق خوب و سرشماری سال گذشته مهاجران

البته در جریان حضور مهاجران افغانستانی، یک اتفاق خوب نیز رخ داده است. سال گذشته پس از موج اخیر حضور مهاجران، آنها از سوی دولت سرشماری شدند. این یعنی دولت پذیرفت که حضور این تعداد از مهاجران غیرقانونی، بار و تبعات منفی خاص خود را دارد. رستمی، فعال حوزه مهاجران می‌گوید پذیرش این مساله، دولت را مجاب به درپیش‌بگیرند

سرشماری مهاجران کرده است. براساس سرشماری صورت‌گرفته ۴،۵ میلیون مهاجر در کشورهای حضور دارند. هرکس در سرشماری شرکت کرد، به عنوان مهاجر قانونی پذیرفته شد؛ «دولت معتقد است که برخی مهاجران در این سرشماری شرکت نکرده‌اند. البته در ماه‌های اخیر ما همچنان شاهد ورود غیرقانونی به کشورهای هستیم. طبق برخی آمار بین شش تا هفت میلیون مهاجر در کشورهای حضور دارند که ۴،۵ میلیون‌شان قانونی و مابقی غیرقانونی هستند. البته مهاجران قانونی نیز فرمالیته قانونی هستند و خدمات خاصی به آنان ارائه نمی‌شود. مشکل اساسی در این مساله است که ما سیاست ادغام را پیش نگرفته‌ایم. درحالی‌که طبق آمار هرسال به ورودی‌هایمان افزوده شده است. حتی سال گذشته رکورد اخراج را با اخراج بیش از ۷۵۰ هزار مهاجر غیرقانونی از کشورهای شکستیم و این در مقایسه با کشورهای اروپایی عدد بسیار عجیبی است. ۷۵۰ هزار مهاجر غیرقانونی را اخراج می‌کنیم اما همچنان آمار مهاجر غیرقانونی در کشورهای بالاست و این به آن معناست که عدد ورود به کشورهای بیش از ۷۵۰ هزار مهاجر غیرقانونی است و نمودار همچنان رو به صعود است.»

## ۱۸ میلیون از مرز تا تهران

رستمی معتقد است ۳۰ سال درحال اخراج مهاجران بوده‌ایم اما در میان آنها افرادی هستند که ۱۲، ۱۳ بار ورود غیرقانونی به ایران داشته‌اند و این یعنی سیاست اخراج دربرابر این مهاجران پاسخگو نبوده است. عدم امکان اعمال این سیاست به نظر او دو حالت دارد؛ عملیاتی نمی‌شود یا افرادی که باید اجرا کنند، از اجرای آن سر باز می‌زنند. به نظر من بیشتر حالت دوم است. ما شوتی‌هایی را در مرز داریم که سیستم پرنفوذی برای خودشان ایجاد کرده‌اند و هر افغانستانی که از مرز قصد سفر به تهران را دارد، نزدیک به ۱۸ میلیون تومان باید هزینه کند و هر مقصد قیمت و هزینه خاص خودش را دارد. این وضعیت در مرز اقتصاد مخصوص به خودش را به راه انداخته و بعضی از افراد که در مساله ذی‌نفع هستند، از چرخش این پول‌ها بدشان نمی‌آید. این فعال حوزه مهاجران می‌گوید: «من معتقدم که می‌توانیم مانند کشورهای دیگر، مهاجران را دسته‌بندی کنیم؛ مثلاً کسی که در کشورهای به دنیا آمده، با فرهنگ ما عجین‌تر است و باید نگاه دیگری به این افراد داشته باشیم. باید بتوانیم میان افرادی که در کشورهای دکتیری می‌خوانند، شاعر یا ادیب هستند با کسی که تازه وارد شده تفاوتی در دسته‌بندی قائل باشیم. یک دسته‌بندی دیگر نیز وجود دارد که مثلاً براساس زبان این افراد را دسته‌بندی کنیم. کسی که زبان فارسی بلد است نسبت به کسی که پشتون است، راحت‌تر می‌تواند با جامعه ما ادغام شود. البته من دسته‌بندی اخیر را انسانی نمی‌دانم اما منطقی است کسی که چند دهه در ایران زندگی کرده و فرزندانش را در ایران به دنیا آورده اقتضات و اولویتش را نسبت به فرد تازه‌وارد در نظر بگیریم. اما متأسفانه میان یک کارگر مهاجر با سطح اجتماعی متوسط و یک استاد دانشگاه، پزشک و مهندس با سطح اجتماعی بالا در نگاه‌مان هیچ تفاوتی قائل نیستیم. ما به هر دو دسته از مهاجران نیازمندیم، البته به دسته دوم و دسته‌بندی براساس خدمات و جایگاه افراد نیاز بیشتری داریم. من این مساله را می‌پذیرم که در دسته‌بندی مهاجران اخیر باید سیاست ویژه‌تری اعمال شود.»

درحال حاضر افغانستان دچار بحران امنیتی است و یک کشور جنگ‌زده به شمار می‌آید. یکی از بحران‌های دیگر در این کشور بحران محیط‌زیست است. ۷۰ درصد افغانستان روستانشین هستند و بحران زیست‌محیطی، چالشی جدی برای کشاورزان افغانستانی محسوب می‌شود؛ چرا که کشاورزان افغانستانی به جز امرار معاش از طریق کشاورزی، سبک زندگی‌شان نیز وابسته به کشاورزی است. رستمی معتقد است تا زمانی که افغانستان با چنین بحران‌هایی همراه است، دولت‌های ایرانی نمی‌توانند سیاست اخراج را به این نحو درپیش بگیرند. باید شرایطی در افغانستان حاکم شود که زمینه ورودشان به ایران کاهش پیدا کند و پس از آن می‌توان سیاست اخراج را درپیش گرفت. متأسفانه این گزاره در ذهن سیاستگذاران وجود دارد که عدم ارائه خدمات به مهاجران، چراغ قرمز نشان دادن برای ورود افغانستانی‌هاست. عکس این گزاره نیز وجود دارد که اگر خدمات ارائه دهیم، به معنی چراغ سبز برای حضور افغانستانی‌هاست. اما واقعیت این است که وضعیت در افغانستان به حدی بحرانی است که اگر هیچ خدماتی ارائه نشود، باز هم افغانستانی‌ها ایران را به کشورهای ترجیح می‌دهند.

# بازهم حس خوب یکی شدن



زهرا طبیبی خبرنگار گروه نقد روز

مدال‌های امسال ایران در بازی‌های آسیایی هانگژو، یک جور دیگر به دل می‌نشیند، آن‌هم وقتی که اولین مدال ایران در این بازی‌ها به دست بانوان قایقران ایرانی کسب شد و ایران با مدال بانوان خود وارد جدول مدال‌ها شد. این تنها اتفاق شگفت‌انگیزی نبود که در بازی‌های آسیایی امسال اتفاق افتاد. اولین مدال تاریخ دوچرخه‌سواری زنان و کسب مدال تنیس روی میز مردان آن هم بعد از ۶۵ سال، جزء اولین‌های شیرین بازی‌های آسیایی هانگژو تا الان بودند. سال گذشته و در جریان اتفاقاتی که رخ داد ورزش کشور نیز دستاویز بهره‌برداری‌های رسانه‌های معاند قرار گرفت، برخوردهایی که دقیقاً امر ملی را نشانه گرفته بود. از یک طرف با کارویژه منیزی کردن ایران، تلاش می‌کردند تیم‌های ایرانی از کارزارهای ورزشی بین‌المللی حذف شوند و گام بعد، اعمال فشار به ورزشکاران تیم ملی بود که تلاش می‌شد، با فشار وارد کردن به ورزشکاران آنها را به خروج از تیم ملی ایران دعوت کنند. در این بین نیز هیچ موضوع کوچک و حاشیه‌ای نبود که به دست این رسانه‌ها ضریب پیدا نکند و تبدیل به موضوعی بزرگ نشود تا هم روی اعصاب مردم برود و هم روان ورزشکاران را به هم بریزد. ضربه به امر ملی و افتخار جمعی، نقطه هدف این رسانه‌ها بود. ورزش در شرایطی که اوضاع کشور دچار التهاب شده بود و دوقطبی‌سازی در آن تشدید شده بود، می‌توانست وسیله خوبی برای اجماع‌سازی میان جامعه ایرانی بشود. با همین نگاه بود که نوک حمله رسانه‌های معاند به ورزشکاران و مسابقات ورزشی و تلاش برای عدم حضور ایران در این مسابقات متمرکز شده بود، طبعاً به دنبال آن نیز پیروزی در این کارزارها، می‌توانست حس امید در جامعه ایجاد کند که نقطه مقابل چیزی بود که کشور در آن روزها تجربه می‌کرد. حالا و با گذشت یک سال از اتفاقات سال گذشته و درحالی‌که فراخوان‌ها برای سالگرد اتفاقات با شکست جدی همراه شد، می‌توانیم بگوییم روزهای شیرینی از ورزش ملی ایران را تجربه می‌کنیم، روزهایی که دوباره همچون گذشته همگی با شکست حسن یزدانی در کشتی غمگین می‌شویم، با پیروزی زارع احساس غرور می‌کنیم و هرچه از غم و شادی هست را با هم قسمت می‌کنیم. اولین مدال ایران در بازی‌های آسیایی هانگژو آن هم توسط خانم‌ها به شیرینی این حس ملی اضافه کرد. تصویر این پیروزی را می‌شود مقابل اخباری قرار داد که تلاش می‌کرد با خبر سفر اولین فضاورد زنی که در ناسا کار می‌کرد و اصالتی ایرانی داشت. این احساس را ایجاد کند که زنان در ایران نه امکان پیشرفت و رشد دارند و نه حتی کورسویی از امید برای پیشرفت دیده می‌شود. تصویری که مهم نبود واقعی است یا ساخته شده اما سعی داشت بعد از اتفاقات سال گذشته، به زنان ایرانی این تصویر را نشان دهد که برخلاف وجود استعداد در بانوان ایرانی، به آنها اجازه پیشرفت داده نمی‌شود. حال مدال‌آوری‌ها در عرصه‌های مختلف ورزشی توسط بانوان ایرانی را می‌توان خنثی‌کننده این اخبار دانست. مسابقات ورزشی امسال و پیروزی‌های به‌دست‌آمده در این کارزار، شیرینی دوچندان دارد و علاوه‌بر اولین‌های مدال‌آوری خانم‌ها در این بازی‌ها، جامعه ایرانی این بار با لذت و شوق بیشتری، مسابقات ورزشی را دنبال می‌کند و حس خوب یکی شدن، یک ملت شدن و غرور و افتخار را بعد از گذر از التهابات جامعه بیشتر از گذشته احساس می‌کند.

